

رانت و رانت خواری بلحاظ احکام جزایی

□ محمد صادقی *

□ رجب علی فهیمی بامیانی **

چکیده

کانون توجه اصلی این تحقیق بررسی پدیده رانت به لحاظ احکام جزایی و کیفری است، در اقتصاد رایج رانت سود غیر تولیدی و خدماتی است که یک فرد، یا واحد اقتصادی بدون آن که ارزش افزوده در جامعه داشته باشد، بتواند درآمد خود را افزایش بدهد، غالباً این سودها ناشی از امتیاز بی مورد، و دخالت دولت در عرصه اقتصاد می باشد.

این پژوهش با یک رویکرد توصیفی-تحلیلی به معرفی و تبیین احکام جزایی رانت و رانت خواری پرداخته و در نهایت به این نتیجه رسیده است که رانت خواری در اغلب کشورها که قانون مدون بر جرم پنداری رانت ندارد، براساس قانون جزایی آنان جرم نیست، لکن بر اساس اصول جرم انگاری در حقوق جزا چون رانت خواری بالفعل یا بالقوه برای اقتصاد جامعه زیان بار بوده و نقض حقوق تجاری و اقتصادی دیگران را در پی داشته و نیز بر خلاف اخلاق حسنه و مصالح جامعه و احیاناً خلاف عدالت می باشد بدین جهت جرم است.

بر اساس قواعد فقه رانتهای حلال جرم تلقی نمی شود لکن تمام رانتهای حرام مانند رانت حاصل از قرض ربوی، بیع متاع در یک معامله با دو قیمت، رانت حاصل از سرمایه ای که تاجر یا مضارب ضامن او باشد و رانتهایی که مصداق فساد در زمین بوده و یا ملازم با خیانت باشد، و یا پیامدهای حرامی مانند فتنه اجتماعی، اضرار به فرد و جامعه و یا سلطه به حقوق دیگران را در پی داشته باشد، بلحاظ فقهی جرم است و مجازات شرعی دارد.

واژگان کلیدی: رانت، جرم، مجازات، ربح، تعزیر.

*

**

مقدمه:

پدیده رانت اجمالاً به درآمدها و سودهای بدون زحمתי اطلاق می شود که محصول فعالیت های اقتصادی و تجاری نبوده، و ارزش افزوده ایجاد نمی کند؛ از این رویک ارزش غیر از ارزش واقعی اشیاء و خدمات به حساب می آید (نویسندگان، فساد مالی و اقتصادی ۱۳۸۲: ۳۷/۱).

منشأ رانت و رانت خواری غالباً اقدام تبعیض آمیز در راستای امتیاز دهی یا امتیاز خواهی نا به جا به افراد است هرچند برخی به جای این که امتیاز ویژه را منشأ رانت بدانند، رانت به حساب آورده است (سبحان الهی، رانت و بهره وری، ۱۳۷۵: ۳۲/۳۵-رفیعی؛ رانت، فساد مالی و اداری، ۱۳۸۴: ۳۷). رانت در اصل یک عنصر مالی و اقتصادی است و لی اکنون به سایر حوزه ها چون حقوق، سیاست و غیره بسط و توسعه یافته است (آشوری، فرهنگ علوم انسانی، ۱۳۹۲: ۳۴۹).

پیشینه نگارشی موضوع رانت در حدود دو قرن پیش به دوران اقتصاد کلاسیک باز می گردد؛ برای نخستین بار آدم اسمیت (Adam Smith) میان مفهوم رانت و دیگر درآمدهایی چون دستمزد و سود تمایز قائل شد بعد از آن زمان، نظریه رانت بوسیله متفکران اقتصادی در اوایل سال (۱۸۱۵م) پی گیری شد و در رساله های جداگانه ای انتشار یافت (نویسندگان، فساد مالی و اقتصادی، ۱۳۸۲: ۲/۳۵ و ۳۴).

ضرورت تحقیق از اینجا آشکار می شود که بر حسب تجارب و آمارها با ترویج رانت در جامعه پیامد های منفی زیادی خلق می شود توزیع عادلانه ثروت ممکن نبوده و سیستم اقتصادی جامعه ضربه می بیند، در تعقیب آن سرمایه گذاری، رشد اقتصادی و اشتغال در جامعه تضعیف می شود (نویسندگان، فساد مالی و اقتصادی، ۱۳۸۲: ۲/۶۰ و ۶۱- فرج پور، موانع توسعه، ۱۳۸۳/۸).

مفاسد اجتماعی عدیده، و پیدایش نظام طبقاتی را در پی دارد، در یک اقتصاد رانتهی مناسبات بین دولت و مردم حالت تخصمی و مقابله جویانه به خود گرفته، سبب بی اعتمادی مردم نسبت به دولت می شود، این امر مشروعیت دولت را کاهش داده و توانایی آن را در اجرای سیاست هایش به شدت تضعیف می کند.

تحقیق در این موضوع گام مؤثری در جهت تبیین وظایف شرعی، ایجاد آرامش اجتماعی، تحقق عدالت اقتصادی، تحکیم پایه‌های نظام حاکم و تسهیل در امور قضایی مسلمانان تلقی می‌شود.

در همین راستا سؤالات ذیل را مطرح می‌کند: آیا رانت خواری بلحاظ حقوقی و فقهی جرم است؟ در صورتی که رانت خواری جرم باشد بر اساس چه اصول و قواعدی است؟.

واژه شناسی رانت

در قاموسهای لغوی رانت به هرگونه بهره مالکانه، کرایه و اجاره گرفتن اشیاء به کار می‌رود (آشوری، فرهنگ علوم انسانی، ۱۳۹۲: ۳۴۹). اما در خصوص معنای اصطلاحی رانت، تعاریف فراوان صورت گرفته است به طوری که می‌توان گفت مفهوم رانت یکی از مفاهیم اجتماعی است که گرفتار بحران تعریف و آشفتگی معنایی می‌باشد (اسحاقی، نگاهی به پدیده رانت و رانت جویی در ایران، ۱۳۸۴: ۴۵ / ۳۲-۲۱). در نهایت می‌توان گفت: پدیده رانت در آمد و سود خارج از عرصه فعالیت‌های مولد اقتصادی است (اسحاقی، همان). رانت در ادبیات اقتصادی به در آمد مازاد بر هزینه فرصت‌های از دست رفته و نیز به اضافه در آمد یک عامل تولید نسبت به در آمد همان عامل تولید در شرایط رقابتی کامل تعریف شده است (میدری، عدم تقارن اطلاعات منبع رانت، ۱۳۷۳: ۴ / ۴۳-۶۲).

باری رانت به هرگونه ویژه خواری و امتیاز قائل شدن بی مورد نیز اطلاق می‌شود (نویسندگان، فساد مالی و اقتصادی، ۱۳۸۲: ۲ / ۳۷-۵۲). لکن ما معتقد هستیم که امتیاز ویژه خود رانت نیست بلکه از علل و اسباب رانت می‌باشد.

رانت را اگر بخواهیم در ادبیات اسلامی و فقهی به تصویر بکشیم نوعی از ربح است، ربح چنانکه راغب گفته است به مفهوم فزون شدن و بدست آمدن مبلغ اضافی در داد و ستد می‌باشد، سپس معنی «ربح» گسترش یافته و به بهره و ثمره‌ای که از کار و عمل به انسان برمی‌گردد اطلاق شده است.

البته رانت ربح مطلق نیست، بلکه ربح بدون ارزش افزوده و بی هیچ کار مفید است؛ ارزش

افزوده از نظر اقتصاد دانان: «افزایش ارزش پولی کالا به دلیل افزایش سومندی و بهبود کیفیت» است. (دادگر و رحمانی، مبانی و اصول علم اقتصاد، ۱۳۸۶: ۲۴۶ و ۲۴۷). سود رانتی در اصطلاح فقهی نزدیک «به سود فاحش و غبنی است» که خردمندان در مقابل آن واکنش نشان داده و یک طرف را زیان دیده به حساب می آورد. به طور کلی رانت به مفهوم مالی با ویژگی های ذیل شناخته می شود:

سود رانتی غالباً بی زحمت، بدون ریسک و مخاطره تجاری و اقتصادی تحصیل می شود. معمولاً سود رانتی در اثر کمیاب شدن کالاها به صورت طبیعی یا ساختگی حاصل می شود. سود رانتی نتیجه کار مفید در راستای تولید و ارائه خدمات نیست. سودی است که از ارزش افزوده در کالا حساب نمی شود. این سود یک در آمدی بیش از قیمت واقعی کالا و خدمات می باشد. معمولاً سود غیر استحقاقی و ناعادلانه است.

رابطه رانت خواری با جرم

اکثراً در عرف جامعه و در قلمرو جرم شناسی هر عملی را که مخل نظم عمومی باشد او را مجرمانه تلقی کرده و عکس العمل نشان می دهد، این واکنشهای اجتماعی به دو صورت می تواند باشد، گاهی یک سلسله اقداماتی برای پیش گیری از وقوع جرم انجام می دهد مثل این که کانونهایی بروز حوادث جنایی را با تسهیل شرایط زندگی چون مسکن، تربیت عمومی، تشکیلات پلیس و داد گستری، فراهم کردن کار برای همه، از بین می برد.

زمانی متوسل به اقدامات تامینی برای افرادی می شود که در مظان جرم هستند، فی المثل به مداوای آنان می پردازند؛ یا اقدام به وضع کیفری معین برای اجرای سریع عدالت می کنند. آن گاه که از طریق اول به نتیجه مطلوب نمی رسد اقدام به مجازات مجرمین می کند.

اکنون جای پرسش است که آیا رانت خواری بلحاظ حقوقی و فقهی جرم به حساب می آید یا نه؟. برای پاسخ مناسب در ابتدا نیاز به تعریف و شناسایی جرم بلحاظ فقهی و حقوقی می باشد تا از این طریق معلوم گردد که مفهوم جرم، رانت را نیز پوشش می دهد یا نه؟.

جرم به اصطلاح قانون جزایی و حقوق جزا

پدیده جرم در لغت به معنای ذنب و گناه بوده، مجرم به معنای گناهکار و جرم به معنای جانی است: «و الجُرْم: الذَّنْب، و فعله الإِجْرَام، و المُجْرِم: المُذْنِب، و الجارِم: الجاني» (فراهیدی، کتاب العین، ۱۴۱۰ق: ۱۱۸/۶). اما در اصطلاح حقوقی غالب حقوق دانان جرم را به عنوان عمل «ضد اخلاقی» و «ضد اجتماعی» و «مخالف اخلاق حسنه و یا صفات دیگر از این قبیل معرفی می کنند (صانعی، حقوق جزای عمومی، بی تا: ۱/۱۷۲). گاهی نیز جرم به فعل یا ترك عملی تعریف شده است که بر اساس قانون، قابل کیفر و یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد (بوشهری، حقوق جزا، ۱۳۷۹ش: ۱/۱۷). و یا گفته اند جرم عبارت از عمل یا خود داری از عملی است که قانون جزا برای ارتکاب آن مجازاتی را معین کرده است (صدارت، حقوق جزا و جرم شناسی، ۱۳۴۰ش: ۴). در حقوق جزای عمومی، جرم را ارتکاب امری مخالف نظم اجتماعی (ضد اجتماعی) معرفی می کند، که به موجب قانون قابل مجازات است (باهر و داور، نگرش بر حقوق جزای عمومی، ۱۳۸۰ش: ۵۲۵). اگر به جای واژه امر گفته شود جرم ارتکاب عملی است که به موجب قانون مجازات می شود، دیگر شامل ترك افعال و اعمال نمی گردد زیرا فعل و عمل صرفا امور ایجابی را شامل می شود. به هر حال هرگاه عنصر مادی جرم فعل مثبتی باشد آن را جرم فعل می نامند اکثر جرایم از همین نوع است مانند دزدی، قتل، کلاهبرداری، ربودن مال و رهاکردن گلوله که قانون جزا از آن منع کرده است.

زمانی عنصر مادی جرم فعل منفی است یعنی ترك یک تکلیف است که قانون جزا آن را جرم شناخته است مثل خود داری شوهر از انفاق کردن برای خانواده خودش، یا امتناع فرماندهان نظامی و قضات از انجام وظایف قانونی خودش (صدارت، حقوق جزا و جرم شناسی، ۱۳۴۰ش: ۴).

هنگامی بین قانون جزایی و حقوق جزا تمایز و تفکیک مشاهده می شود، به قانونی که جرم و مجازات آن را تعیین می کند قانون جزایی و بر علمی که از جرم، مجازات و مسائل مربوط به آن گفتگو می کند حقوق جزا یا حقوق جنایی اصطلاح گذاشته اند که موضوع آن جرم یا پدیده جنایی است (صدارت، حقوق جزا و جرم شناسی، ۱۳۴۰ش: ۴). در همان منبع می گوید: «در

جرم شناسی هر پدیده جنایی و عملی که مخل نظم اجتماعی باشد جرم است، ولی از نظر حقوقی عمل مخل نظم اجتماعی هنگامی جرم است که قانون برای آن مجازاتی پیش بینی کرده باشد؛ که این گفتار تفاوت قانون جزایی و جرم شناسی را گویا بیان می کند» (صدارت، حقوق جزا و جرم شناسی، ۱۳۴۰ ش: ۶). به طور کلی از نظر حقوق دانان و قانون جزایی جرم عملی است که این دو ویژگی را دارد:

الف) او یک عملی مخل به نظم اجتماعی است، نظم اجتماعی در کتب حقوقی تعریف نشده است لکن یک مفهوم کلی است که قابل انطباق بر امنیت عمومی، صیانت از حیات، آزادی فردی، حفظ اعراض و اموال می باشد.

ب) جرم عملی است که قانون آن را قابل مجازات می داند (صدارت، حقوق جزا و جرم شناسی، ۱۳۴۰ ش: ۹-۶).

اصول جرم انگاری بلحاظ حقوقی

جرم انگاری از منظر حقوقی و علوم اجتماعی نشانه‌ها و ضوابط عمومی دارد که در ضمن سه اصل کلی خلاصه می شود به طوری که دایما این اصول بر حوزه جرم شناسی و جرم انگاری حاکم بوده و به عنوان معیاری برای تصمیم گیری ها می باشد، آن اصول عبارتند از:

الف) هر رفتار که غیر اخلاقی باشد، نشانه مجرمانه بودن دارد.

ب) عملی مجرمانه است که به صورت آشکارا و بالفعل ضد اجتماعی بوده و یا از نظر اجتماعی زیان آور باشد.

ج) رفتاری مجرمانه است که بطور بالقوه نسبت به دیگران زیان آور بوده و حقوق اساسی دیگران را نقض بکند (عزت و رحیمی نژاد، جرم چیست...؟ مجله قضایی داد گستری، ش: ۴۱). برخی از محققان و نویسندگان اصول جرم انگاری را با عنوان ملاک جرم در عرف حقوق امور ذیل معرفی کرده است:

- عمل خلاف مصلحت جامعه است. یعنی هر عملی که مصالح جامعه را نقض بکند مجرمانه تلقی می شود.

- عمل ناقض عدالت است. رعایت عدالت در جامعه هرچند خلاف مصلحت باشد به نظر برخی اندیشمندان اهمیت دارد؛ نقض عدالت مساوی با عمل مجرمانه است.
- نظریه تلفیق. می باید هم به مصالح جامعه و هم به عدالت توجه شود؛ هر عملی که یکی از این دو را نقض بکند مجارمانه است.
- عمل ناقض اخلاق حسنه است. به عقیده برخی از صاحب نظران مجازات قبل از هرچیز عقوبتی است که بر مجرم به دلیل نقض اخلاق و تقصیری که مرتکب می شود از سوی جامعه تحمیل می گردد (شریفی، ویژگیهای مجازات در اسلام، ۱۳۹۳ش: ۲۷/۲۸).

جرم اقتصادی

با توجه به این که رانت در حوزه اقتصاد قرار دارد، مقصود ما در این مورد شناسایی جرم اقتصادی است، تعاریف موجود در خصوص جرم اقتصادی بر محور شاخصه های متعددی شکل گرفته است، قانون گذار در هر نظام حقوقی بر حسب این که حمایت از کدام یک از ارزشها برایش مهم باشد، بر اساس حفظ همان ارزشها شاخصه برای خودش تعریف کرده و اقدام به جرم انگاری می کند. در اکثر تعاریف ارائه شده ضررزدن غیر قانونی و نامشروع مالی به بزه دیده شرط تحقق جرم تلقی شده است، برخی از آن تعاریف به قرار ذیل است:

الف) جرم اقتصادی جرمی است که به منظور تحصیل سود در قالب انواع دیگری از مشاغل قانونی رخ می دهد، که این جرم ممکن است شهروندان خصوصی، بخشهای تجاری و یا عمومی را متضرر بکند.

ب) جرم اقتصادی به فعالیتهای غیر قانونی گفته می شود که در حوزه تجارت و به منظور کسب منافع اقتصادی صورت می گیرد.

پ) جرم اقتصادی هرگونه فعالیتی است که قانون را نقض و نظم اقتصادی را مختل بکند یا ناقض اصل حسن نیت در تجارت باشد.

ت) در برخی تعاریف جرم اقتصادی در مقابل جرم مالی قرار گرفته است، جرم اقتصادی در این گونه تعاریف جرمی است که به نهادها و بنیانهای نظام اقتصادی کشور لطمه می زند، هرچند

آن مالی که موضوع جرم اقتصادی قرار گرفته است متعلق به بخش خصوصی باشد این موجب نمی شود که جرم اقتصادی گفته نشود، همین طور در جرم اقتصادی لازم نیست که مرتکب جرم اقتصادی لزوماً کارمند دولت باشد. (روستایی، ارزیابی مداخله کیفری، کارگاه، ۱۳۸۸: دور: دوم/ ش: ۷).

برابر نگاه اخیر از نظر حقوقی جرم اقتصادی غیر از جرم بر اموال است، این دو مورد بلحاظ موضوع متفاوت است، موضوع جرایم اقتصادی، جامعه و اختلال در نظم اقتصادی کشور است در حالی که جرایم علیه اموال، موضوع آن حقوق مالکانه یا خود اموال است. همچنین از نظر هدف ازهمدیگر متمایز است چون هدف جرم انگاری در جرایم اقتصادی، حمایت کیفری از نظام اقتصادی کشور است و هدف از جرم انگاری علیه اموال، حمایت کیفری از حریم مالکیت خصوصی یا عمومی است. (معاونت آموزش قوه قضائیه؛ سیاست جنایی - تقنینی ایران، ۱۳۸۷: مقدمه).

از نظر آثار، جرایم اقتصادی دامن گیر اکثریت افراد جامعه می شود و متضرر این جرایم، عموم مردم خواهد بود؛ در حالی که متضرر جرایم علیه اموال، شخص یا اشخاص معین می باشد. بعلاوه جرایم اقتصادی به لحاظ آثار و تبعات اجتماعی عمدتاً غیر قابل گذشت محسوب می شود، در حالی که برخی از جرایم علیه اموال قابل گذشت می باشد؛ به همین دلیل، تعقیب و محاکمه مرتکبین جرایم اقتصادی منوط به طرح شکایت از سوی شاکی خصوصی نیست و داد سرا به طور مستقیم مکلف به تعقیب متهم است. (ساکی؛ حقوق کیفری اقتصادی، ۱۳۸۹: ۲۶). از نظر گستره و قلمرو، برخی از جرایم اقتصادی مانند پولشویی از جمله جرایم سازمان یافته و بین المللی محسوب می شوند که در کنوانسیون های بین المللی مورد توجه قرار گرفته است و معاضدت و همکاری بین المللی برای مبارزه با آنها پیش بینی شده است؛ در صورتی که جرایم علیه اموال عمدتاً جنبه داخلی داشته و جرم بین المللی به حساب نمی آید. (باقرزاده، جرایم اقتصادی و پولشویی، ۱۳۸۳: ۳۲).

باید توجه داشت که در برخی مواقع، گستردگی جرایم علیه اموال باعث می شود که در نظام اقتصادی کشور اختلال ایجاد بکند و به تبع آن عنوان جرم اقتصادی را کسب نماید. (معاونت

آموزش قوه قضائیه؛ سیاست جنایی - تقنینی ایران، ۱۳۸۷: مقدمه).

جرم انگاری رانت در قلمرو حقوق جزایی

باتوجه به آنچه ذکر شد می توان این گونه حکم جاری کرد که براساس تمایز موجود بین قانون جزایی و حقوق جزا رانت خواری برابر قانون جزایی جمهوری اسلامی ایران و دیگر قوانین کشورهای مشابه جرم نیست چون قانونی مستقل برای رانت و رانت خواری به عنوان یک عمل مجرمانه وجود ندارد، لکن به لحاظ حقوق جزا و اصول جرم انگاری می توان گفت فی الجمله جرم است؛ چون رانت خواری در موارد زیادی عمل خلاف اخلاق بوده و به صورت آشکارا بالفعل یا بالقوه برای جامعه زیان بار است، همین گونه بر خلاف مصالح جامعه تشخیص داده شده و نقض حقوق تجاری و اقتصادی دیگران را در پی دارد و احیاناً رفتار خلاف عدالت نیز محسوب می شود.

بلحاظ اقتصادی نیز رانت خواری نظم اقتصادی را مختل کرده و یا ناقض اصل حسن نیت در تجارت می باشد.

مجازات رانت خواری در حقوق جزا

حال که اثبات شد رانت خواری فی الجمله جرم است، پس قهراً مجازات دارد، حقوق دانان مجازات را: «به تنبیه و کیفری تعریف کرده است که به مجرم تحمیل می شود» (علی آبادی، حقوق جنایی، بی تا: ۱/۲). به نظر آنان مفهوم رنج از مفهوم مجازات هیچ گاه قابل تفکیک نیست، در حقیقت رنج و تعب را از خصیصه و شاخصه اصلی مجازات تلقی کرده اند، همین شاخصه مجازات را از وسائل انضباطی و نیز تدابیر تامینی که برای جلوگیری و پیش گیری از وقوع جرم اعمال می شود تفکیک می نماید.

مجازات رانت خواری به شیوه و بر شدت و ضعف وقوع رانت بستگی دارد؛ همین گونه رانت خواریه‌ها بر حسب زیانی که برای جامعه رسانده و یا می رساند و نیز برابر این که چه مقدار رانت خواری یک عمل خلاف اخلاق گفته می شود، به تناسب آن رانت خوار مجازات می شود.

اهداف مجازات در حقوق

هدف مجازات حقوقی دو چیز بیش نیست، یکی کیفر دادن مجرم و دیگری فائده اجتماعی است؛ نخستین هدف، ناظر به گذشته بوده و به عنوان هدف اخلاقی یاد می شود مفهومی این است که سزای یک بدی، بدی کردن است و این هدف با در نظر گرفتن تناسب میان عمل و سزای آن مبتنی بر عدالت می باشد.

هدف دیگر که به سود مندی یاد می شود نگاه به آینده دارد می خواهد با کیفر دادن مجرم از یک سو موجب تبه و بیداری او شده از ارتکاب مکرر جرم باز دارد و از سوی دیگر سبب ارباب و عبرت دیگران بشود تا کسانی که آمادگی برای ارتکاب جرم دارند از سرنوشت مجرم پند بگیرد (صدارت، حقوق جزا و جرم شناسی، ۱۳۴۰ ش: ۱۵-۱۲).

جرم به اصطلاح فقهی

فقیهان سلف معمولاً مفهوم جرم را به تعریف نگرفته اند بلکه در هر جا نیاز بوده از جزئیات و مصادیق جرم سخن گفته اند، از نظر آنان جرم معمولاً با گناه و معصیت یک چیز تلقی شده است، اینک به چند نمونه از تعاریف فقهی که اندیشمندان متاخر در حوزه فقه ارائه داده اند توجه می دهیم:

الف) در نخستین اقدام تعریفی را گزارش می دهیم از کتاب مرجع مرحوم نجفی مرعشی که او از زحیلی آن را نقل کرده و پسندیده است: «الجنایة أو الجريمة: هي الذنب أو المعصية أو كل ما یجنيه المرء من شر اکتسبه، و لها في الشرع معنی عام و خاص. اما الأول فالجنایة: هي كل فعل محرم شرعاً، سواء وقع الفعل على نفس أو مال أو غیرهما و عرفها الماوردي بقوله: الجرائم: محظورات شرعیة زجر الله تعالى عنها بحد أو تعزیر. و المحظور: أما إتيان منهي عنه أو ترك مأمور به.

و اما المعنی الثاني فهو اصطلاح خاص للفقهاء، و هو إطلاق الجنایة على الاعتداء الواقع على نفس الإنسان أو أعضائه. و هو القتل و الجرح و الضرب. و يبحثه الفقهاء اما تحت عنوان (کتاب الجنایات) کالحنفیة، أو (کتاب الجراح) کالشافعية و الحنابلة الذين اعتبروا الجراحة هي السبب

الغالب في الاعتداء. و ينتقدهم الشراح بقولهم: التبويب بالجنايات أولى لشمولها الجنائية بالجرح وغيره كالقتل بمثقل كالعصا و الحجر و بمسموم و سحر. أو بعنوان (باب الدماء) كالمالكيّة، ناظرين إلى نتيجة الجريمة غالبا. انتهى كلامه» (مرعشي نجفی، القصاص على ضوء القرآن و السنة، ۱۴۱۵ق: ۱/۱۹).

جنایت یا جرمه: گناه یا معصیت یا هر چیزی است که انسان او را به سوی خودش کشانده و جذب می کند یعنی مرادف با ضروری و بدکاری است؛ برای جنایت در شریعت دو تفسیر عام و خاص وجود دارد:

جنایت به معنای عام، هر عمل و رفتاری است که شرعا حرام باشد، حال در این جهت تفاوتی نیست که فعل جنایت آمیز بر جان یا مال یا غیر این ها فرود آمده باشد. ماوردی جرائم را به محظورات شرعی تفسیر کرده است که خدای تبارک و تعالی مکلف را بوسیله ی حد یا تعزیر از آن بازداشته است، محظور شرعی از دو حال بیرون نیست یا منهی عنه است که انجام می شود یا مامور به است که ترک می شود.

اما جنایت به معنای خاص، تجاوزی است که نسبت به نفس انسانی یا اعضاء او صورت می گیرد که آن تجاوز، قتل، جرح و ضرب است. فقیهان حنفی روی آن تجاوز، نام کتاب جنایات؛ شافعیان و یاران حنبلی کتاب جراح گذاشته اند، چون جراحت سبب غالب، در اعتدا و تجاوز حساب می شود؛ برخی از شرح نویسان خرده گیری و اعتراض کرده اند که نام جنایات بهتر است چون جنایت شامل جرح و غیر جرح مانند قتل به مثقل چون عصا، سنگ، سم و سحر را نیز شامل می شود؛ برخی چون مالکیان نام باب دماء روی آن گذاشته اند زیرا نگاه آنان غالبا به نتیجه جرمه است.

ب) از محمد ابوزهره نقل شده است که او جرم را: «مطلق انجام دادن کاری می داند که خداوند از آن نهی کرده و یا عصیان کاری است که به آن امر کرده است. (شریفی، ویژگیهای مجازات در اسلام، ۱۳۹۳ش: ۲۲ و ۲۳).

پ) از سید اسماعیل صدر نقل است که او می گوید: «در عرف فقها لفظ جرم در بسیاری از موارد بر گناهانی که کیفر معین شرعی دارند اطلاق شده است»، مثل زنا و شرب خمر. اما این

اطلاق دلیل آن نیست که فقهای ما معنای خاصی برای لفظ جرم در حدود اصطلاح خود وضع و از مفهوم عام آن که همه گناهان را در بر می گیرد اعم از این که کیفر معین داشته یا نداشته باشد عدول کرده اند. بلکه استعمال لفظ جرم در مورد زنا، شرب خمر و نظایر آنها به سبب تطبیق مفهوم لغوی عام این لفظ بر این جرایم است. بنابر این می توان گفت لفظ جرم در عرف فقهای امامیه، گناه به معنای عام است؛ همان گونه که معنای حقیقی آن نیز همین است. (شریفی، ویژگیهای مجازات در اسلام، ۱۳۹۳ش: ۲۳).

ت) از دکتر علی رضا فیض نیز گزارش شده است که او جرم در اصطلاح فقهی را این گونه تعریف کرده است: «جرم عبارت است از انجام دادن فعل یا گفتن قولی که قانون اسلام آن را حرام شمرده و بر فعل آن کیفری مقرر داشته است یا ترک فعل یا قولی است که قانون اسلام آن را واجب شمرده و بر ترک آن کیفری مقرر داشته است. (شریفی، همان).

تعریف مختار از جرم فقهی

چنانکه از تعاریف گذشته در یافت می شود جرم در فقه اسلام به صورت مستقیم هیچ گاه در معرض شناسایی قرار نگرفته است، بلکه از طریق ابزار و شاخصه مهم خودش یعنی مجازات قابل معرفی است، هر تلاشی از راه دیگر به نظر می رسد عقیم است، بدینسان در اسلام هویت جرم با مجازات گره خورده است، جرم به مفهوم فقهی هر ترک واجب یا حرامی است که دست کم تعزیر داشته باشد، به همین دلیل غالب گناهان که همان ترک واجب یا ارتکاب حرام است جرم محسوب می شود چون تعزیر دارد؛ برای تایید ادعا به ادبیات و ابراز نظرهای فقهی پیش رو توجه می دهیم:

۱- «الخامسه: يعزر من قذف عبده او امته و كذا كل من فعل محرماً أو ترك واجباً؛ بما دون الحد» (حلی، محقق، المختصر النافع في فقه الإمامية، ۱۴۱۸ق: ۱/۲۲۱). پنجم: هرکسی که برده و کنیزش را قذف بکند و نیز هرکسی که حرامی را مرتکب شود یا واجبی را ترک بکند در صورتی که حد نداشته باشد مستحق تعزیر است.

۲- «كل من فعل محرماً أو ترك واجباً فللامام تعزيره» (حلی، علامه، تحرير الأحكام الشرعية

(ط - الحديثة)، ۱۴۲۰ق: ۵/۳۹۸). هرکسی که حرامی را مرتکب شود یا واجبی را ترک بکند بر امام است که تعزیرش بکند.

۳- «كُلٌّ مَنْ خَالَفَ الشَّرْعَ فَعَلَيْهِ حَدٌّ أَوْ تَعْزِيرٌ». حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۱۴۰۹ق: ۲۸/۱۴). هرکسی که دستور شریعت را مخالفت بکند بر او حد یا تعزیر جاری است.

۴- «كُلٌّ مَا لَمْ يَرِدْ فِيهِ حَدٌّ مِنَ الشَّرْعِ مِنَ الْمَعَاصِي فِيهِ التَّعْزِيرُ». (مراغی، العناوین الفقہیة، ۱۴۱۷ق: ۲/۲۷). هر معصیتی که حد شرعی بر او وارد نشده است تعزیر دارد.

۵- «التعزیر یجب فی کلّ جناية لا حدّ فیها» (حلی، علامه، تحریر الأحکام الشرعیة (ط - الحديثة)، ۱۴۲۰ق: ۵/۴۱۰). برانجام هر جنایتی که حد ندارد تعزیر واجب است.

۶- «التعزیر تأدیب تعبداً لله سبحانه به لردع المعزور و غیره من المكلفین، وهو مستحق للإخلال بكل واجب و إثارة كل قبیح لم یرد الشرع بتوظيف الحد علیه» (حلبی، ابو الصلاح، الکافی فی الفقه؛ ۱۴۰۳ق: ۴۱۶). تعزیر تأدیب تعبدی برای تعزیر یافته و دیگر اهل تکلیف ازسوی خدای سبحان است، اخلال به هر واجب و ارتکاب هر قبیحی که در شریعت حدی برای آن مشخص نباشد موجب اعمال تعزیر می شود.

۷- ابن زهره می گوید: «و اعلم أنّ التعزیر یجب بفعل القبیح، أو الإخلال بالواجب الذي لم یرد الشرع بتوظيف حدّ علیه، أو ورد بذلك فيه و لم تتکامل شروط إقامته». (حلبی، ابن زهره، غنیة النزوع؛ ۱۴۱۷ق: ۴۳۵). بدان در ارتکاب به قبیح و اخلال به واجبی تعزیر ضروری است که در شریعت برای آن حدی مشخص نبوده و یا مشخص است، لکن شرایط اقامه حد کامل نیست.

روایاتی را با همین مضمون به عنوان مدرک و سند این قاعده که غالب گناهان جرم است چون مجازات دارد، شیخ حرّ عاملی در کتاب وسائل الشیعه تحت عنوان «بَابُ أَنَّ كُلَّ مَنْ خَالَفَ الشَّرْعَ فَعَلَيْهِ حَدٌّ أَوْ تَعْزِيرٌ» گرد آوری کرده است. (حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۱۴۰۹ق: ۲۸/۱۴).

برابر آنچه گفته شد، اثبات می شود که جرم در اسلام دایماً ملازم با مجازات دارد، برابر این معیار جرم اجتماعی در اصطلاح فقهی این گونه تعریف می شود: «جرم هر نوع عملی است که در شرع مقدس برای مکلف متخلف و متمرّد از آن عمل، مجازات شرعی وضع و جعل شده

است»؛ خواه در ارتباط با خود مجرم باشد مانند ترك نماز، روزه و نوشیدن شراب؛ و یا در ارتباط با دیگران چون ضرب، جرح و کشتن افراد باشد؛ هیچ تفاوتی بلحاظ جرم بودن ندارد. در فقه اسلام هرگاه گناهی مجازات داشته باشد جرم است، حال اگر تنها مجازات اخروی داشته باشد جرم به مفهوم اخروی است، جرم اجتماعی نیست؛ اما هرزمان که معصیتی مجازات اجتماعی و اخروی یا اجتماعی تنها داشته باشد او جرم اجتماعی است. لهذا می توان گفت روزه خواری در خفاء جرم واقعی است و لکن تجاهر به روزه خواری جرم اجتماعی است؛ جرم اجتماعی دست کم در اسلام تعزیر دارد.

مجازات در اصطلاح فقه

مجازات همانند جرم به صورت یک موضوع مستقل برای فقیهان سلف مطرح نبوده است، بلکه به صورت مصداقی از آن بحث انجام گرفته است؛ در این اواخر از مجازات فقهی این گونه تعریف شده است: «مجازات فقهی پاداش عمل خلاف شرع بر اساس موازین شرعی است؛ اما این که این موازین چیست، در تک تک مجازات ممکن است متفاوت باشد». گاهی به عنوان برترین تعریف این چنین گفته شده است: «مجازات فقهی عبارت است از پاداشی که شارع آن را به علت جلوگیری از ارتکاب آنچه نهی کرده و ترک آنچه امر کرده، وضع نموده است». (شریفی، ویژگیهای مجازات در اسلام، ۱۳۹۳ش: ۷۱).

به نظر می رسد برای در یافت احکام جزایی اسلام تعمق به تعاریفی که فقیهان از جزئیات و مصادیق مجازات، انجام داده است روش مطلوبی است؛ چون در تعاریف جزئیات و مصادیق مجازات؛ معمولا نخست جنس آنها (مطلق احکام جزایی) بلحاظ منطقی ذکر شده و سپس به ذکر فصل ممیز هر کدام پرداخته می شود؛ از این رو ما نیز سراغ تعریف مصادیق مجازات در اسلام می رویم:

الف) در مسالک شهید ثانی در تعریف حد و تعزیر این بیان را دارد: «الحد لغة: المنع. و شرعا: عقوبة خاصة تتعلق بإيلاام البدن، بواسطة تلبس المكلف بمعصية خاصة، عين الشارع كميتها في جميع أفراد. و التعزير لغة: التأديب. و شرعا: عقوبة أو إهانة لا تقدير لها بأصل الشرع

غالباً». (عاملی، شهید ثانی، مسالك الأفهام، ۱۴/۳۲۵). حد در لغت به معنای منع بوده و در اصطلاح شرعی عقوبت ویژه است که ارتباط به ایجاد درد، در بدن دارد، شارع مقدس کمیت این عقوبت را نیز در هرفردی از حد مشخص کرده است. تعزیر نیز در لغت به معنای تادیب است و در شریعت عقوبت یا اهانتی است که اندازه برایش شرعاً معین نیست.

برحسب این تعاریف احکام جزایی اسلام: «یک سلسله عقوبتها و اهانت‌های شرعی معین و نامعین است که برای مکلفین خاطی از احکام اولیه اسلام وضع گردیده است».

ب) محقق دیگری می‌گوید، بهتر است حد این طور تعریف شود: «و الاولى تعریفه بأنه عبارة عن الأحكام الكلية الجزائية المجعولة للمتخلف عن الأحكام الأولية غير الكفارات، وتسمى تلك الأحكام العقوبات أيضا، وإطلاقه عليها بملاك كونها حاضرة بين المكلف و المعاصي». (مشکینی؛ مصطلحات الفقه، بی تا: ۲۰۱). حد یک سلسله احکام کلی جزایی است که برای متخلف از احکام اولیه جعل شده است، در حالی که این احکام غیر از کفارات است، به این احکام عقوبات نیز گفته می‌شود چون مانع بین مکلف و معاصی می‌باشد.

دست‌آویز بر تری تعریف کنونی یک حدیث صحیح السند است، این حدیث به طروق مختلف و عدیده واصل شده است سلسله سندش گاهی بدین صورت است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع)». (کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ۱۴۰۷/۷: ۱۷۶). احمد بن محمد که معروف به ابا جعفر قمی است، علامه حلی او را از افراد ثقة و صاحب کتب می‌داند که به حضور سه امام نیز رسیده است؛ حسین بن سعید نیز از اهل اهواز، در اصل کوفی، شخص ثقة و جلیل القدری است که از سه امام (امام رضا؛ اباجعفر ثانی، و ابی الحسن ثالث) روایت دارد؛ فضاله ابن ایوب ازدی نیز از اصحاب امام کاظم (ع) از افراد ثقة است؛ داود بن فرقد کوفی نیز از افراد ثقة است، و ابن فضال در باره او گفته است: «داود ثقة ثقة».

حال اصل حدیث شریف این است: «ان الله قد جعل لكل شيء حدا و جعل لمن تعدى ذلك الحدّ حدا» (کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ۱۴۰۷/۷: ۱۷۶). مقصود و مفهوم «شیء»؛ را به افعال مکلفین و برخی موضوعات خارجی تطبیق داده، کلمه اول از واژه «حد» را به احکام شرعی

تکلیفی و وضعی و واژه «حد» دوم را به احکام جزایی تفسیر کرده است. در واقع این تعریف اختصاص به حد ندارد بلکه شامل مطلق مجازات شرعی می باشد. در این حدیث حد معنای اصطلاحی دیگری دارد که تعزیر را نیز مشمول می باشد در این مفهوم حد مطلق عقوبت شرعی است؛ چه اندازه ای برای آن مشخص باشد یا نباشد، که بر طبق اصطلاح دوم شامل تعزیر نیز می شود. (مشکینی؛ مصطلحات الفقه، بی تا: ۲۰۱).

تعریف مختار از مجازات فقهی

از مجموع تعاریفی که در اخیر آوردیم به خوبی می توان این تعریف را برای مجازات در فقه ارائه داد: «مجازات فقهی، عقوبت شرعی یا احکام کلی شرعی است که برای مکلف متخلف و متمرّد از احکام اولیه شرعی، جعل و وضع شده است».

فراگیر ترین مجازات شرعی تعزیر می باشد؛ لهذا کم ترین جرم به معنای اجتماعی آن است که حاکم شرع برای آن کمترین تعزیر در نظر بگیرد.

مجازات تعزیری از منظر اسلام یک ملاک شخصی و دایر مدار نوع و کیفیت جرم، شخصیت و شرایط مجرم، میزان تأثیر گذاری و تحقق اهداف مجازات می باشد؛ شهید اول در تبیین مجازات تعزیری و فرق آن با مجازات حدی می فرماید: «یفرق بین الحد و التعزیر من وجوه عشرة: الأول: فی عدم التقدير فی طرف القلة، و لكنه مقدر فی طرف الکثرة بما لا يبلغ الحد» (عاملی، شهید اول، القواعد و الفوائد؛ بی تا: ۱۴۲/۲). بین مجازات حدی و مجازات تعزیری ده فرق وجود دارد، نخست اینکه هیچ حداقلی برای مجازات تعزیری نیست، لکن از ناحیه کثرت محدود به مرتبه پایین تر از حد اصطلاحی می باشد.

علاوه بر آنچه از شهید اول آوردیم از تتبع در اکثر کلمات اهل لغت نیز به دست می آید که در مفهوم تعزیر، ضرب و زدن ملاحظه نشده است، بلکه اکثراً تعزیر را به منع، تأدیب، ردّ و ملامت نمودن و یاری کردن ترجمه کرده اند. (جزری، ابن اثیر، النهایة؛ بی تا: ۲۲۸/۳ - واسطی، تاج العروس؛ ۱۴۱۴ق: ۷/۲۱۳ - ابن منظور، لسان العرب؛ ۱۴۱۴ق: ۴/۵۶۱). و این که دیده می شود در معنای تعزیر در بعضی کلمات اهل لغت و فقیهان و یا بعضی روایات عنوان ضرب ذکر شده

است از باب ذکر مصداق شایع منع و تأدیب و ملامت کردن است.

به اعتقاد مرحوم منتظری (ره) تفسیر تعزیر به ضرب از آن جهت است که ضرب آسان‌ترین وسیله‌ای است که همیشه در اختیار همه کس می‌باشد؛ و با فرهنگ و عادات قرون گذشته متناسب‌تر بوده است؛ نه این که تعزیر از معنای اولی خود در لغت نقل شده باشد و یا تعزیر به عنوان حقیقت شرعیه معنای ضرب در آن دمیده و تزریق شده باشد، بلکه هر آنچه را که موجب منع و تأدیب گناهکار و ردّ او از حالت گناه گردد، شامل می‌شود؛ حتی مانند توبیخ یا غلظت کلام و یا عبوس نمودن چهره و یا نصیحت کردن و یا توجه دادن شخص گناهکار به گناه خود و امثال اینها را شامل می‌باشد. (منتظری، نجف‌آبادی، حکومت دینی و حقوق انسان، ۱۴۲۹ق: ۱۳۸).

همومی گوید در مواردی که تأدیب و منع گناهکار و تنبّه او و دیگران با امور دیگری که در مقایسه با ضرب و زدن خفیف‌تر است ممکن باشد، تعزیر با ضرب اصلاً جایز نیست؛ چون تعزیر برخلاف اصل اولی مورد قبول عقل و شرع می‌باشد و جواز آن به دلیل قطعی از ناحیه شارع نیاز دارد. در مواردی که منظور و هدف اصلی از تعزیر - یعنی تأدیب و منع گناهکار از تکرار گناه - با موارد خفیف‌تر یا با غیر ضرب حاصل شود، دلیلی بر جواز موارد شدیدتر یا ضرب وجود ندارد. و ذکر ضرب در روایات مربوطه نیز - همان‌گونه که اشاره شد - به‌خاطر اشاره به مصداق رایج آن است. و حتی احتمال این مطلب مانع از ظهور تعزیر در روایات در خصوص ضرب است. (منتظری، نجف‌آبادی، حکومت دینی و حقوق انسان، ۱۴۲۹ق: ۱۳۹).

در روایتی از حضرت امیر علیه السلام نیز آمده است که: «رُبَّ ذَنْبٍ مَقْدَارُ الْعُقُوبَةِ عَلَيْهِ اَعْلَامُ الْمَذْنِبِ بِهِ» (تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم؛ ۱۴۱۰ق: ۳۸۳). در این روایت همان اعلام نمودن گناه به شخص، نسبت به بعضی افراد عقوبت و تعزیر او به شمار آمده است.

به هر حال از نظریات و تفحصات انجام شده می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس ضابطه فقهی، مجازات چهارگانه بیانگر و تعیین‌کننده جرم است، شاید نتوان در سراسر فقه و نظریات فقهی ارائه شده به موردی برخورد که جرم باشد یکی از مجازات چهارگانه را نداشته باشد و عکس قضیه نیز همین است؛ بدینسان هر عملی که یکی از مجازات شرعی شناخته شده را داشته باشد جرم است؛

اگر همه گناهان این چنین باشد تمام آنها جرم محسوب می شود، اگر ارتکاب کبائر صرفاً مجازات داشته باشد، همانها مشخصاً جرم نامیده می شود؛ گناهان مربوط به حق الله و حق الناس نیز همین طور است.

از توضیحات گذشته معلوم شد که معیار جرم انگاری از نظر اسلام خواست و اراده خداوند است، که از مسیر مجازات شرعی اعمال می گردد؛ گستره آن از فردی ترین رفتارها تا اعمال و رفتارهای اجتماعی را فرا می گیرد. (جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)؛ بی تا: ۵۴/۱۳۷).

بدینسان در ردیف مجازات‌های حدود و تعزیرات و قصاص و دیات، حبس یازندانی کردن مجرم به طور وسیع وجود ندارد و موارد اندک آن هرگز حبس را به عنوان يك مجازات مستقل در فقه شیعه مطرح نساخته است (طباطبایی بروجردی، منابع فقه شیعه، ۱۴۲۹ق: ۳۱/۱۰).

جرم پنداری رانتها برابر قانون فقه

برابر قواعد فقهی رانت هایی که نظم و سلامت اقتصادی جامعه را به هم می زند و ارتباط عینی یا استلزامی با جهات و عناوین مجرمانه فقهی دارد جرم تلقی می شود، آن مواقف می تواند امور ذیل باشد.

الف) رانت‌های حرام

برابر آنچه از مفهوم جرم بلحاظ فقهی گذشت، مطلق رفتارهای حرام و ترک اعمال واجب که مجازات شرعی داشت جرم تلقی می شد، برابر این تعهد اگر در هنگام کسب رانت، سرمایه تجاری آن از سوی رانت خوار در برابر خسارت احتمالی، تضمین شده نباشد مانند قرض ربوی حرام است؛ چون در هنگام کسب ربا یا همان رانت، ضمان خسارت احتمالی بر سرمایه، به عهده وام گیرنده است نه بر وام دهنده که رانت خوار و ربا خوار به حساب می آید.

همین گونه است بیع متاع در یک معامله با دوقیمت، به این صورت که واسطه یا دلال نخست با قیمت بیشتر به صورت نسیه با مشتری و متقاضی اصلی به توافق می رسد، سپس به دنبال متاع در بازار رفته نقدا و با قیمت کمتر آن را برایش (متقاضی) خریداری می کند؛ به طوری که شخص

واسطه در ضمن یک معامله که برای مشتری و متقاضی اصلی انجام داده است، کالا را با قیمت بیشتر از آنچه خریداری کرده است به او تحویل می دهد.

در این صورت لازم می آید که صاحب نقد، سود اضافی را مالک بشود بدون اینکه ضامن خسارت متاع باشد، چون بعد از خرید، ثمن مسما یا خسارت متاع بر ذمه صاحب نسیه تضمین شده است، اگر تلف شده یا دچار کاهش قیمت بشود از کیسه او رفته است؛ اگر قبل از خرید تلف بشود یا با کاهش ارزش مواجه بشود از کیسه بایع اصلی می رود. (هاشمی، شاهرودی؛ قراءات فقهیه معاصره، ۱۴۲۳ق: ۲/ ۲۲۸).

البته اگر واسطه دو معامله انجام بدهد یکی در بازار که باقیمت کمتر بخرد و بار دیگر معامله با متقاضی اصلی انجام داده با قیمت بیشتر و به صورت نسیه به او بفروشد این حرام نیست چون ضمان خسارت احتمالی متاع در هنگام معامله دوم بر عهده او می باشد این حلال است. یاکسی که تاجر یا مضارب را ضامن سرمایه قرار بدهد رانت خواری با چنین سرمایه ای حرام و جرم است، و یا رانت هایی که پیامدهای حرامی چون اضرار به جامعه، فتنه اجتماعی، مفسده اجتماعی - اقتصادی، اجحاف و ظلم به دیگران، اکل مال به باطل، سلطه به حقوق دیگران، فتنه و آشوب اجتماعی را در پی دارد جرم تلقی می شود.

به طور کلی رانت خواریهای نا عادلانه و غیر استحقاقی، رانت خواریهای که بر خلاف مصالح اجتماعی و یا موجب سلطه به حقوق تجاری دیگران باشد حرام بوده و جرم است. بلکه مطلق رانتهایی که زیان آن بالقوه یا بالفعل متوجه جامعه باشد، یا برخلاف مصالح فرد و جامعه به حساب آید، بلحاظ ثانوی حرام بوده و جرم پنداشته می شود.

ب) رانت خواری ملازم با فساد در زمین

برخی رانت خواری از باب فساد در ارض نیز مجازات شرعی و یژه دارد بدین لحاظ یک عمل مجرمانه تلقی می شود، چون عنوان نام برده با توجه به آیه سی و سه مائده که حکم محارب و مفسد فی الارض در آن آمده، دارای مجازات مستقل و معین از سوی شرع است، از سوی دیگر معلوم شد، هر عملی که مجازات شرعی داشته باشد جرم است، این عنوان با صرف نظر از

حرمت و حکم تکلیفی که دارد، با همین عنوان وضعی (فساد در زمین) مورد نظر است و با همین نام جرم به حساب می آید؛ اگر این عنوان به حیث یکی از عناوین ثانوی حرام به حساب آید دور از صواب نیست.

فساد در لغت ضد صلاح است و به «بیرون رفتن چیزی از اعتدال» تفسیر شده است (راغب اصفهانی؛ المفردات، ۱۴۱۲ق: ۶۳۶). از این رو فساد هر چیزی بر حسب خود آن چیز معنا می شود، اما عنوان بحث ما «فساد و افساد» در زمین است که درباره آن سه احتمال وجود دارد: احتمال اول این است که تقیید صرفاً برای بیان ظرف فساد باشد، چنین احتمالی منطقی نیست چون هر کار شایسته یا ناشایستی از انسان سرزند به ناچار بر روی زمین خواهد بود، بر این اساس آوردن قید «فی الارض» بیهوده و زاید است.

احتمال دوم این است که تقیید برای دلالت بر گستردگی و فراوانی و شیوع فساد در میان مردم باشد، که در نقطه مقابل فسادهای فردی و جزئی است.

این احتمال نیز پذیرفتنی نیست، اولاً: چگونگی پیوند میان فساد و زمین را بیان نمی کند، بعلاوه: گاهی بر يك جرم جزئی غیر شایع مثل سلاح کشیدن نیز عنوان «افساد در زمین» صدق می کند، و مشمول اطلاق آیه است، با آنکه جرم شخصی بوده و از يك نفر صادر و چه بسا بر روی يك نفر انجام گرفته است.

احتمال سوم این است که تقیید برای دلالت بر این معناست که «فساد در زمین حلول می کند و زمین فاسد می شود» اما نه به بدان معنا که ذات زمین تباه می شود بلکه بدان معنا که آن حالت اصلاح و سامانی که در زمین است تباه می شود یعنی صلاحیت و سازگاری آن برای استقرار و زندگی انسان از میان می رود. وجدان عرفی بردرستی این معنا گواهی می دهد و ملاحظه موارد استعمال این ترکیب در دیگر آیات قرآن کریم، که میان «افساد فی الارض» و «صلاح الارض» مقابله صورت گرفته است: «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا (اعراف ۵۶) - وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (اعراف ۸۵) نیز همین معنا را تایید می کند.

درکلمات فقیهان در خصوص صدق عنوان مفسد فی الارض به دو عنصر مهم بر می خوریم که

برای محقق شدن جرم افساد في الأرض باید آن دو عنصر احراز شود:

اول: عمل فاسد به صورت عادت در آید یا دست کم بیش از يك یا دو بار تکرار شود و یا عمل به گونه‌ای باشد که آثار سوء آن به چند نفر دیگر سرایت بکند.

دوم: عمل فاسد موجب لطمه به اجتماع بشود و جنبه عمومی پیدا کند، و یا دین، ناموس و اموال را در سطح جامعه تهدید نماید، حال مهم نیست که نظم اجتماعی را نیز به مخاطره بیندازد یا نه. اعمالی که آثار آن از مرز خود مرتکب تجاوز نمی‌کند عنوان افساد في الأرض بر آن صادق نیست بنابر این عنصر مهم دیگر افساد في الأرض را احراز شیوع فساد در سطحی از جامعه - حداقل سه نفر به بالا - باید به حساب آورد. (جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)؛ بی تا: ۱۴۸/۳۵). در اینجا دو پرسش مطرح است، پرسش نخست آنکه آیا این معنا - یعنی فاسد شدن زمین و از میان رفتن صلاح آن - اختصاص به فساد دارد که از نوع ظلم و قتل و تجاوز به اموال و حقوق دیگران و مانند آن باشد، یا اینکه معنای یاد شده عمومیت دارد و هر گونه ارتکاب مفسده و معصیت شرعی را در بر می‌گیرد؟ بعید نیست ادعا شود که با توجه به معنای یاد شده اختصاص به فساد دارد که از نوع ظلم و تجاوز به جان و مال و حقوق و ناموس دیگران باشد چون این نوع فساد است که فساد فی الارض گفته می‌شود، در فساد فی الارض دو ویژگی نهفته است:

اولاً. به صلاحیت زمین برای زندگی و آسایش انسان اخلال و زیان ایجاد می‌کند.

و ثانیاً. اخلال در خصوصیت یاد شده ناشی از ظلم و تجاوز از سوی دیگران است، نه ناشی از کارهای که خود انسان به میل و اختیار خود انجام می‌دهند و به مرور موجب اخلال در زندگی و استقرارشان در زمین می‌شود.

سایر گناهان شرعی این دو ویژگی را ندارد، اگر موجب فساد بشود، فساد در دیگر شئون زندگی انسان غیر از ناحیه محل سکونت و استقرار و آسایش او را سبب می‌شود، چنین فساد، «فساد زمین یا فساد در زمین» نیست، بلکه فساد جامعه و انسان است.

آنچه که ادعای اختصاص فساد به موارد ظلم و تجاوز را تقویت می‌کند، این است که در دیگر آیات کریمه ترکیب «فساد فی الارض» فقط در موارد تجاوز به مال و جان و مانند آن، استعمال

شده است نه در موارد ارتکاب سایر گناهان (اعراف/ ۵۶ و ۸۵. محمد/ ۲۲. مائده/ ۳۲ و ۶۴. انفال/ ۷۳. قصص/ ۸۳). پرسش دوم این است که، آیا در صدق «افساد فی الارض» آشکار بودن فساد و شیوع و گستردگی آن در میان مردم، شرط شده است یا اینکه هیچ يك از این امور شرط نشده است؟

در پاسخ باید گفت: افساد در زمین به فساد آشکار و گستردگی آن دلالت ندارد صرفاً در صدق عنوان «فساد در زمین» شرط است که تجاوز از روی دشمنی شخصی به کسی نباشد، بلکه تجاوز باید متوجه همه افراد باشد، اگر چه در مورد يك نفر عملی و اجرایی بشود. (هاشمی، شاهرودی، بایسته‌های فقه جزا، ۱۴۱۹ق: ۲۴۲-۲۳۶). حال که مفهوم فساد فی الارض روشن شد، رانت خواری نیز دو ویژگی نام برده در آن را به طور آشکار دارد، هم موجب اخلال و زیان در استقرار و آسایش مردم در زمین می شود و هم تجاوزی از ناحیه دیگران به حساب می آید؛ بخصوص این که رانت با اسراف رابطه نزدیک دارد، اسراف در قرآن کریم از جزئیات و مصادیق فساد فی الارض تلقی شده و دستور می دهد: «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ* الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (شعراء/ ۱۵۱ و ۱۵۲). فرمان این اسرافکاران را نپذیرید. اینان که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند. حال اگر اسراف به دلیل نقش منفی و زیانی که در اقتصاد مردم دارد مصداق فساد در زمین است، رانت برابر گزارشهای آماری که این روزها در شبکه های اجتماعی در زمینه اخبار و آمار اقتصادی ارائه می شود به مراتب تاثیر پر ضررتر از اسراف در سیستم اقتصادی جامعه و کشورها دارد؛ هشدارهایی که امروز در سطوح دولتی هرکشور در مورد رانت خواری داده می شود از نظر کمی و کیفی ضررش را بیشتر از خطر اسراف معرفی می کند چون اسراف در اموال خود انسان صورت می گیرد بدین جهت غریزه مال دوستی انسان تا حدی موجب جلوگیری از ولخرجی های او می شود، این خود یک شاهد است بر شدت تهدید رانت نسبت به اسراف؛ از این رو به اطمینان می توان او را چون اسراف از مصادیق و مندرجات فساد فی الارض تلقی کرد.

در پیرامون آیات گذشته در تفسیر نمونه رابطه ی اسراف با فساد در زمین را به این روش تبیین می کند که اسراف همان تجاوز از حد قانون آفرینش و قانون تشریع است، در يك نظام صحیح

هر گونه تجاوز از حد، موجب فساد و از هم گسیختگی می شود، و به تعبیر دیگر سرچشمه فساد، اسراف است. (مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه، ۱۳۷۴ ش: ۳۰۷/۱۵). حال اگر اسراف فساد و تجاوز از مرز اعتدال در نظام اقتصادی اسلام است، در رانت خواری نیز تجاوز از حد اعتدال صورت می گیرد، رانت خوار بیش از مقدار معتدل به دنبال ثروت اندوزی خود می باشد، در نهایت محرومیت دیگران را از امتیازات و بهره گیری اقتصادی سبب شده و نظم اقتصادی جامعه کاملاً به هم می خورد.

حال مطابق وحدت دو عنوان محارب و فساد در زمین، مجازات مفسد اقتصادی مثل رانت خواران برابر شدت و ضعف زیان رانت خواری و نیز تکرار رانت خواری یکی از آنها می باشد، در صورت اختلاف نیز دست کم مفسد فی الارض تعزیر داشته و بدون مجازات شرعی نیست.

پ) رانت خواری ملازم با خیانت

در پاره از موارد رانت خواری اگر خیانت نباشد حد اقل ملازم با ارتکاب خیانت است، از باب مثال در رانت اطلاعاتی، زمانی اطلاعات به عنوان منبع رانت به صورت غیر مجاز از خزانه دولتی دریافت شده و از این روش رانت خواری صورت می گیرد، لهذا ممکن است رانت خواری را از باب خیانت در امانت جرم به حساب آورد؛ خیانت در مقابل امانت در اصل به معنای منعی از حق است؛ راغب اصفهانی اذعان دارد که خیانت و نفاق هر دو یکی است ولی خیانت نسبت به عهد و امانت به کار می رود، اما نفاق نسبت به دین گفته می شود؛ و گاهی باهم تداخل می کند. (راغب اصفهانی؛ المفردات، ۱۴۱۲ق: ۳۰۵). برابر آنچه از راغب نقل شد موضوع امانت و خیانت محدود به معنویات (عهد و پیمان) نیست؛ بلکه شامل امانت یعنی اموال متعلق به دیگری نیز می باشد نظیر ودیعه، مضاربه، عاریه، اجاره و مانند آنها.

بعلاوه شامل پدیده ی حقوقی بهره گیری عادلانه از اطلاعات و معلومات اقتصادی، نیز می باشد. اکنون که مفهوم خیانت و امانت و نیز گستره موضوع آن ها معلوم شد، با ذکر یک مثال جرم پنداری رانت خواری اطلاعاتی به خوبی معلوم می شود، از باب نمونه هنگامی که یک کارمند دولتی مسئول نگهداری اطلاعات اقتصادی هستند، از باب امانت داری می باید از اطلاعات

سری و محرمانه به صورت صحیح و قانونی محافظت بکند، اگر در مقابل دریافتی از کسی و یا به صورت رایگان اطلاعاتی را که دولت تصمیم به پخش و انتشار او در آن زمان نداده است، به کسی منتقل بکند، خودش خائن و اقدامش خیانت گفته می شود؛ حال اگر اجازه به نشر آن داده باشد، باید به همان شیوه و روشی پخش شود که دولت خودش پیشنهاد کرده و حقوق همگانی را در نظر گرفته است، تخطی از روش اطلاع رسانی مورد نظر دولت نیز یک نوع خیانت به حساب آمده و کسب در آمد رانتی به غیر از آن طریق، یک رفتار مجرمانه و بی توجهی به حقوق همگانی تلقی می شود.

به هر صورت اگر برای دسترسی به اطلاعات، اقدام غیر قانونی صورت بگیرد اطلاعات از طریق غیر قانونی همچون تبانی یا رشوه یا پارتی بازی حاصل شده باشد چنین رانتی به لحاظ طریق کسب که دارد حرام، خیانت و جرم می باشد، کسانی که از این طریق به کسب اموال پرداخته باشند دارایی های حاصل از این نوع کسب ایشان باید عودت داده شود.

اکنون یک پرسش مطرح می شود که برابر معیار فقهی جرم آن بود که مجازات شرعی اجتماعی داشته باشد، حال اگر خیانت در وظایف و امانت های دولتی چون افشای اطلاعات اقتصادی جهت رانت خواری صورت گرفته باشد چه مجازاتی باید داشته باشد تا جرم به حساب آید؟.

برای پاسخ این پرسش بهتر می دانم نخست به رهنمودهای مولای متقیان، سردار مؤمنان علی (ع) به مالک اشتر در خصوص وظایف و امانت های دولتی مرووری داشته باشم، آن امام ارجمند برای مالک اشتر در رسیدگی به امور شخصی کارگزاران دولتی سفارش می کند: «که حقوق آنان را به طور کامل و تمام پرداز و روزی را بر آنان آسان بگیر؛ چون این کار آنان را از بیت المال که در اختیار دارند، بی نیاز می کند». (شریف الرضی، نهج البلاغة (للصباحی صالح)، ۱۴۱۴ق: ۶۴۳). بعد از کمال سفارش در امور زندگی آنان، شیوه مجازات خیانت کارانی از آنان را برایش توضیح می دهد که:

اگر یکی از کارگزاران را یافتی که دستش را به خیانت آلوده یا مرتکب کار زشتی گردیده است و در این باره گزارش ناظران و بدگویی مردم با هم علیه وی جمع شد، از نظر گواهی به آن بسنده

می‌کنی و او را مجازات بدنی می‌نمایی و از کار برکنار می‌کنی؛ «فإن أحد منهم بسط يده إلى خيانة اجتمعت بهاعليه عندك أخبار عيونك اكتفيت بذلك شاهدا فبسطت عليه العقوبة في بدنه و أخذته بما أصاب من عمله». (شریف الرضی، نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ۱۴۱۴ق: ۶۴۳). در این جمله به وضوح امام برای مجازات خائن تنبیه بدنی را مشخص می‌کند که همان تعزیر در اسلام است، لهذا نتیجه گرفته می‌شود که خیانت به تعهد در برابر وظایف و رانت خواری بوسیله اطلاعات سری دولتی یک جرم است.

به نقل از تنبیه الخواطر آمده است که علی -علیه السلام- نزد دوزنده‌ای ایستاد و فرمود: «سوگ‌داران در سوگت نشینند! نخ‌ها را محکم و درزها را باریک و سوزن‌ها را نزدیک به هم فرو کن. همانا من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: خداوند دوزنده خیانت‌کار را با پیراهن و ردایی که در آن خیانت کرده، محشور می‌کند و از زاینده‌های پارچه پرهیز؛ زیرا صاحب لباس به آن سزاوارتر است و به آنها دست‌درازی نکن که موجب مکافات (مجازات) می‌شود». (طباطبایی بروجردی، منابع فقه شیعه، ۱۴۲۹ق: ۲۳/۳۶۱). از این حدیث شریف نیز معلوم است که خائن مجازات می‌شود و خیانت جرم است؛ در خصوص اینکه خیانت در وظایف و اموال و امانت‌های دولتی مجازات دارد فتاوی‌ی زیادی وجود دارد که صرفاً آدرس داده می‌شود (موسوی خمینی، توضیح المسائل (محشی)، ۱۴۲۴ق: ۲/۷۶۳ - لنکرانی، رساله توضیح المسائل؛ ۱۴۲۶ق: ۳۴۵ - منتظری، رساله استفتاءات؛ بی تا: ۲۵۹/۱). بدینسان اثبات شد که رانت‌های ملازم با خیانت نیز مجازات دارد بدین جهت جرم است.

نتیجه گیری

در نهایت به این نتیجه منتهی شدیم که در اغلب کشورهای که قانون مدون برای جرم‌پنداری رانت ندارد، براساس قانون جزایی در آن کشورها رانت خواری جرم نیست، لکن بر اساس اصول جرم‌انگاری در حقوق جزا چون رانت خواری بالفعل یا بالقوه برای اقتصاد جامعه زیان بار بوده و نقض حقوق تجاری و اقتصادی دیگران را در پی داشته و نیز بر خلاف اخلاق حسنه و مصالح جامعه و احیاناً خلاف عدالت می‌باشد بدین جهت جرم به حساب می‌آید، اما بر اساس قواعد

فقه رانتهای حلال جرم تلقی نمی شود، لکن رانتهای حرام مجموعاً مانند رانت حاصل از قرض ربوی، بیع متاع در یک معامله با دو قیمت، رانت حاصل از سرمایه ای که تاجر یا مضارب ضامن او باشد و رانتهایی که مصداق فساد در زمین بوده و یا ملازم با خیانت باشد، و یا پیامدهای حرامی مانند فتنه اجتماعی، اضرار به فرد و جامعه و یا سلطه به حقوق دیگران را در پی داشته باشد، بلحاظ فقهی جرم است؛ از این رو مجازات شرعی نیز دارد که کمترین آن مجازات تعزیر است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - دار صادر، بیروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
- احمد میدری، عدم تقارن اطلاعات منبع رانت، علوم سیاسی، راهبرد، پاییز ۱۳۷۳ - شماره ۴.
- اسحاقی، سید حسین، نگاهی به پدیده رانت و رانت جویی در ایران، رواق اندیشه، شهریور ۱۳۸۴، شماره ۴۵.
- آشوری داریوش، فرهنگ علوم انسانی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- باقرزاده احد؛ جرایم اقتصادی و پولشویی، انتشارات مجد، تهران، اول، ۱۳۸۳ ش.
- باهری محمد و داور میرزا علی اکبرخان، نگرش بر حقوق جزای عمومی، مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران، اول، ۱۳۸۰ ش.
- بروجردی، آقا حسین طباطبایی؛ منابع فقه شیعه، مترجمان: حسینیان قمی، مهدی صبور، م، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه.ق.
- بوشهری جعفر، حقوق جزا، شرکت سهامی، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الإمام علي عليه السلام)، ۱ جلد، دار الكتاب الإسلامي - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق.
- جزری، ابن اثیر، مبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، ۵ جلد، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم - ایران، اول، ه.ق.
- جمعی از نویسندگان، فساد مالی و اقتصادی (ریشه‌ها، پیامدها، پیشگیری و مقابله)، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، ۳ ج، بی جا، ۱۳۸۲ ش.
- جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ۵۶ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، بی تا، ه.ق.

- حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی، غنیة النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، در یک جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۷ ه.ق.
- حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه، در یک جلد، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان - ایران، اول، ۱۴۰۳ ه.ق.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامية (ط - الحديثة)، ۶ جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۰ ه.ق.
- حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الإمامية، ۲ جلد، مؤسسة المطبوعات الدينية، قم - ایران، ششم، ۱۴۱۸ ه.ق.
- خمینی، سید روح الله موسوی، توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، هشتم، ۱۴۲۴ ه.ق.
- دادگر یدالله و رحمانی تیمور، مبانی و اصول علم اقتصاد، بوستان کتاب، قم، هشتم، ۱۳۸۶ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، در یک جلد، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول، ۱۴۱۲ ه.ق.
- رفیعی، حسین؛ رانت فساد مالی - اداری، فلسفه و کلام، کتاب نقد، سال ۱۳۸۴، شماره ۳۷.
- روستایی مهر انگیز، ارزیابی مداخله کیفری در حوزه جرایم اقتصادی، کارگاه، سال ۱۳۸۸، دوره دوم، شماره ۷.
- ساکي، محمد رضا؛ حقوق کیفری اقتصادی، انتشارات جنگل، تهران، اول، ۱۳۸۹ ش.
- سبحان اللهی محمد علی، رانت و بهره وری، مدیریت دولتی، سال ۱۳۷۵، شماره ۳۵.
- شاهرودی، سید محمود هاشمی، بایسته های فقه جزا، در یک جلد، نشر میزان - نشر دادگستر، تهران - ایران، اول، ۱۴۱۹ ه.ق.
- شاهرودی، سید محمود هاشمی، قراءات فقهية معاصرة، دو جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۳ ه.ق.
- شریفی، علی؛ ویژگیهای مجازات در اسلام؛ نشر المصطفی، قم؛ ۱۳۹۳ ش.

شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ۱ جلد، هجرت - قم، اول، ۱۴۱۴ ق.

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ۳۰ جلد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام - قم، اول، ۱۴۰۹ ق.

صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی؛ انتشارات دانشگاه ملی ایران؛ دوم؛ بی تا. صدارت، علی؛ حقوق جزا و جرم شناسی؛ کانون معرفت، ایران، ۱۳۴۰ ش.

عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، ۲ جلد، کتابفروشی مفید، قم - ایران، اول، ه.ق.

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه.ق.

عزت عبد الفتاح و رحیمی نژاد اسماعیل، جرم چیست و معیارهای جرم انگاری کدام است؟، مجله قضایی و حقوقی داد گستری، شماره ۴۱.

علی آبادی، عبد الحسین، حقوق جنایی، انتشارات فردوسی، تهران، بی تا.

فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۸ جلد، نشر هجرت، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.

فرج پور، فرامرز، موانع توسعه: بررسی فقر، تبعیض و فساد، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، اول، ۱۳۸۳.

کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - دارالحديث)، ۱۵ جلد، دار الحديث - قم، اول، ۱۴۲۹ ه.ق.

لنکرانی، محمد فاضل موحدی، رساله توضیح المسائل (فاضل)، در یک جلد، قم - ایران، صد و چهاردهم، ۱۴۲۶ ه.ق.

مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی حسینی، العناوين الفقهية، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی

- وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۷ ه.ق.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، **القصاص علی ضوء القرآن و السنة**، ۳ جلد، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ ه.ق.
- مشکینی، میرزا علی، **مصطلحات الفقه**، در یک جلد، بی نا، بی تا، ه.ق.
- معاونت آموزش قوه قضائیه؛ **سیاست جنایی - تقنینی ایران در جرایم اقتصادی**، انتشارات جاودانه، تهران، اول، ۱۳۸۷ ش.
- مکارم شیرازی ناصر؛ **تفسیر نمونه؛ دار الکتب الإسلامية - تهران**؛ اول؛ ۱۳۷۴ ش.
- نجف آبادی، حسین علی منتظری، **حکومت دینی و حقوق انسان**، در یک جلد، ارغوان دانش، قم - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه.ق.
- نجف آبادی، حسین علی منتظری، **رساله استفتاءات (منتظری)**، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه.ق.
- واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، ۲۰ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۴ ه.ق.